

بررسی تطبیقی وجود خارجی رابط قضیه از دیدگاه علامه طباطبایی و مصباح یزدی

A Comparative Study of the External Existence of Copulative of Proposition (from viewpoints of Allameh Tabatabaei and Allameh Mesbah Yazdi)

Mohammad Reza Khodaei*

محمد رضا خدائی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۸

Abstract

The problem of the copulative existence goes as long as back to the time before the Christ down to the present. With reference to this, acknowledging the external existence of copulative of proposition, due to a variety of philosophical consequences it might have entailed, would be of a critical significance. Those philosophical practitioners, who have assigned denial of the external existence of copulative of proposition, must usher the consequent effects of their denial in other philosophical argumentations. In this study an attempt is made to give a comparative analysis of Allameh Tabatabaei and Allameh Mesbah Yazdi's philosophical attitudes centered on the external Existence of copulative of proposition. This has been accomplished in light of the common philosophical assumptions both practitioners enjoy (believing in dichotomy between two areas: intellectual credibility and objective reality). In addition to analysis and interpretation, the principles of supreme wisdom, pertinent to substance and accident, as well, the philosophical rationalities are reexamined carefully, and also an attempt has been made to discuss the unscrupulousness of abstract copulative of proposition with other philosophical principles, especially with secondary philosophical rationalities. Moreover, the method employed is to compare and contrast their viewpoints through three steps: description, specification and, analysis. After all, the study is devoted to reviewing the corresponding standpoints. That is to say, the outcomes of denying this characteristic of the universe would be the outcome of the study, the data for which may include: denial of spiritual sameness of existence with an incorrect version of Mollasadra's standpoint, denial of one area of the primacy of existence, conversion of 3 principles (necessity, possibility and denial) in to secondary logical intelligible and inappropriateness of dividing existence.

Keywords: external existence, copulative existence, trinal principles, substance and accident, primacy of existence, secondary logical and philosophical intelligible.

چکیده

مسئله وجود رابط، پیشینه‌ای به امتداد زمانی پیش از میلاد تاکنون دارد. در این میان، اثبات وجود خارجی رابط قضایا به علت پیامدهای فلسفی گوناگونی که دارد، مهم به نظر می‌رسد. کسانی که پای در وادی نفی وجود خارجی رابط قضیه نهاده‌اند، باید تأثیر این انکار را در سایر مباحث فلسفه پذیرا باشند. مقاله حاضر می‌کوشد آرای فلسفی علامه طباطبایی و استاد مصباح یزدی پیرامون وجود خارجی رابط قضایا را در کنار هم قرار دهد و مقایسه کند. این کار با عنایت به مبنای مشترک فلسفی آنها (تفکیک دو حوزه اعتبار عقلی و واقعیت خارجی) صورت گرفته است. ضمن نقد و تحلیل، مبانی حکمت متعالیه درباره جوهر و عرض و همچنین معقولات فلسفی واکاوی شده و در باب ناسازگاری ذهنی بودن رابط قضیه با سایر مبانی فلسفی، به ویژه معقولات ثانی فلسفی بحث شده است. این شیوه مقایسه در سه مرحله توصیف، تبیین و تحلیل دیدگاه‌ها مقاله دیده می‌شود. سرانجام، محقق به داوری میان آرا پرداخته است. پیامدهای انکار این مرتبه از هستی (وجود رابط قضیه) خروجی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد و داده‌های آن عبارتند از: نفی یکی از آثار و توابع اصالت وجود، نفی اشتراک معنوی وجود با قرائتی نادرست از کلام ملاصدرا، تبدیل مواد ثلاث (وجود و امکان) به معقول ثانی منطقی و نادرستی تقسیمات وجود.

واژگان کلیدی: وجود خارجی، وجود رابط، وجود محمولی، مواد ثلاث، جوهر و عرض، معقول ثانی منطقی و فلسفی.

* Lecturer of Lorestan University.

mkhodaei@yahoo.com

* مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه لرستان.

mkhodaei@yahoo.com

مقدمه

در فضای مباحث فلسفی، وجود رابط معانی مختلفی دارد. در این مقاله کدام یک از معانی وجود رابط مورد نظر است و مسئله اصلی ما در ارتباط با آن معنی چیست؟ با یک تفحص مختصر درمی یابیم که برای وجود رابط دست کم چهار معنا ارائه شده است:

الف) رابط به معنی رابطی: آن طور که از مباحث تاریخی وجود رابط برمی آید، تا زمان میرداماد وجود رابطی راهم وجود رابط قلمداد می کردند و این دو را به یک معنا به کار می بردند. توضیح اینکه، وجود رابطی در اصطلاح کنونی، یعنی پس از میرداماد، عبارتست از: محمولی (مفهومی) که وجود مستقل و فی نفسه دارد اما وجودش لغیره، یعنی برای موضوع است؛ پس وجود رابطی فی نفسه لغیره است. کاری که میرداماد انجام داد این بود که مفهوم وجود رابطی را از رابط جدا کرد. وجود رابط قضایا گرچه لغیره است اما مانند وجود رابطی و ناعتی، هستی مستقل ندارد (میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۱۷/۱؛ حسن زاده آملی، ۱۳۶۸: ۵۱). بدیهی است که وجود رابط به معنای وجود رابطی یا ناعتی، مورد نظر مقاله ما نیست، چراکه در وجود خارجی رابط به این معنی (رابطی) اختلافی وجود ندارد.

ب) رابط به معنی وجود معالیل: علامه طباطبایی در یک روند ارتقایی و پله به پله، ابتدا نسبت معلول به علت تامه و به طور خاص معلول های ممکن به واجب الوجود را وجود رابط می داند. سپس برای آنکه باز هم استقلال معالیل را کم رنگ جلوه دهد، آنها را وجود ربطی می نامد، چراکه کلمه رابط از آن جهت که مشتق است و حاوی ضمیر نیز هست، دارای ذات و تداعی کننده نوعی استقلال خواهد بود. او سرانجام از آن جهت که تنها وجود شخصی را خداوند متعال می داند، سایر موجودات را نه

وجودات ربطی بلکه روابط الوجود می بیند. در تلقی اخیر، معالیل آن هنگام که در مقایسه با علت خود سنجیده شوند، هیچ گونه هستی و استقلالی از خویش نداشته و فانی در علت خود هستند اما وقتی با سایر معالیل سنجیده شوند، می توان وجود استقلالی برای آنها لحاظ کرد. در این نگاه می شود تمام وجودات محمولی را با لحاظ علت فاعلی آنها وجودات رابط دانست (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۰). ظاهراً علامه طباطبایی و استاد مصباح یزدی در این معنای رابط نیز باهم اختلاف نظری ندارند.

ج) وجود رابط به معنای نسب و اضافات: سومین معنی وجود رابط معنایی است که در نسب و اضافات وجود دارد، بدین معنا که علاوه بر دو طرف اضافه، مثل پدر و پسر، معنای پدری اضافه است و معنی رابط دارد، یا در مضاف و مضاف الیه، مانند کتاب علی، علاوه بر کتاب و علی، چیزی به نام نسبت بین آنها وجود دارد. در این باره، یعنی اضافه مقولی، میان فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد که رابط به معنی اضافه و نسب، آیا وجود خارجی دارد یا خیر. البته لازم به ذکر است که اضافه حتماً وجود فی غیره دارد، یعنی وجودش فانی در طرفین اضافه است، و وقتی چنین باشد، ماهیت نخواهد داشت و از این حیث کاملاً شبیه وجود رابط قضایا است. ملاصدرا و عده ای دیگر باور دارند که نسب و اضافات در خارج وجود و واقعیت دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۰۰/۴).

افزودن این نکته ضروری است که هرگونه موضع گیری درباره وجود رابط به معنای سوم، فضای معنی چهارم را تحت تأثیر خود قرار می دهد. به عبارت دیگر، اگر کسانی قائل به وجود خارجی نسب و اضافات شوند، به طریق اولی خارجیت را برای وجود رابط مسلم دانسته اند، چراکه وجود نسب و اضافات، ضعیف تر از وجود رابط است.

دقیق‌تر، یافتن هرگونه رنگ و صبغه در چهره وجود رابط، مواد ثلاث را نیز متلون و دگرگون می‌سازد؛ همچنین فصل‌هایی دیگر از فلسفه.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های گذشته بیشتر به تمایزات نسبت حکمیه و حکم از یک‌سو، و اختلاف‌ها درباره قضیه و اجزای آن، از طرف دیگر، مشغول شده است (همان‌جا) و برخی بیشتر فرصت خود را برای چگونگی دلالت لفظی قضیه بر اجزای آن - که بحثی منطقی و حداکثر اصولی است - مصروف داشته‌اند (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۲؛ عارف، ۱۳۹۲). به هر حال، پژوهش‌های مذکور کمتر بر مسئله وجود خارجی رابط قضیه تمرکز کرده‌اند. علاوه بر این، بررسی دقیق ادله طرفین مثبت و منکر نیز مغفول بوده است. بنابراین، در مسیر انجام تحقیق حاضر بایسته است به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. وجوه مشترک طرفداران وجود خارجی رابط قضایا و مخالفین آن کدامند؟
۲. آیا می‌توان در برابر اشکالات وارده بر وجود خارجی رابط قضیه، از آن دفاع کرد؟
۳. آیا ادله منکرین هستی خارجی رابط، با مبانی ایشان سازگاری دارد؟
۴. اثبات یا نفی وجود خارجی رابط قضایا چه تبعات فلسفی در پی دارد و کدام‌یک از حوزه‌های فلسفی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

۱. پیشینه تاریخی مسئله

نگاهی کوتاه به مباحث وجود رابط قضایا نشان می‌دهد بستر این بحث از دیرباز، در یونان باستان و پس از آن در میان حکمای مشا و اشراق فراهم بوده است؛ حتی عارفانی مانند ابن عربی نیز به این موضوع پرداخته‌اند. چنانکه برخی از محققین نیز نقل کرده‌اند: «ارسطو خود محمول را به صورت «آلفا» و موضوع را به صورت «بتا» می‌نمایاند» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۵-۱؛ خوانساری، ۱۳۷۱: ۷/۲).

د) وجود رابط به معنی رابط بین قضایا: هرگاه قضیه‌ای مانند «زید قائم» داشته باشیم، در مورد عناصر منطقی این قضیه و امثال آن اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. بلی! تنوعی مختصر در آرای اندیشمندان درباره برخی از این اجزا به چشم می‌خورد؛ «تفاوت‌هایی که وجود رابط با وجود محمولی و نیز با نسبت حکمیه و حکم یا تصدیق دارد، موجب پیدایشی آرای بدیعی در ساختار قضایای منطقی شده است» (شکر، ۱۳۸۴) اما اینک مجال پرداختن به آنها نیست. مسئله و بحث اصلی نوشتار حاضر پیرامون وجود فلسفی و خارج از ذهن رابط است. آیا در مرحله محکیه که قضیه بنا دارد از آن حکایت کند، علاوه بر موضوع (زید) و محمول (قائم) مابه‌ازایی به نام رابط (است) نیز وجود دارد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا «تلبس زید به قیام» از هستی بهره‌مند است؟

مسئله اصلی این است که اگر وجود موضوع و محمول، فی‌نفسه و دارای هستی می‌باشند، آیا رابطی که قرار است این موضوع و محمول را به هم مرتبط سازد، وجود خارجی دارد یا صرفاً یک امر ذهنی و معقول ثانی منطقی شمرده می‌شود؟ به دیگر سخن، پرسش اصلی این است که وقتی مفهومی به نام «استی» بین موضوع و محمول رابطه برقرار می‌کند، خود از هستی خارج از ذهن برخوردار است یا نه؟

عده‌ای براین باورند که رابط قضیه هرچند وجود مستقل و فی‌نفسه در خارج از ذهن ندارد، اما وجود فی‌غیره دارد و از هستی خارجی برخوردار است. در مقابل، گروهی معتقدند عنصر رابط قضایا فقط یک مفهوم ذهنی است و در ظرف خارج از ذهن، بهره‌ای از وجود ندارد.

حل این مسئله زمانی اهمیت دو چندان می‌یابد که بدانیم نتایج این بحث، مثلاً فرزند خوانده، مواد ثلاث را متأثر می‌سازد. به تعبیر

او همچنین ضمن بحث از هلیه بسیطه و مرکبه، با تعبیر خاصی به نقش وجود محمولی و رابط اشاره می‌کند. در تعبیر او، موجود علی‌الاطلاق همان وجود محمولی است و وجود رابط با عنوان موجود بالجزء معرفی می‌گردد. معلم اول در کتاب ارگانون می‌نویسد: «در مثال «ماه دارای خسوف است»، مبنای بالجزء (رابط) ربط خسوف به ماه است و معنای علی‌الاطلاق (محمولی) همان نیستی و هستی ماه است» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۵-۲۵؛ شکر، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۰).

۱-۱. فارابی

همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که این پرسش که آیا وجود یک محمول واقعی است یا تنها نقش رابط میان اشیا دارد، از دوره‌های گذشته مطرح بوده است. معلم ثانی اعتقاد داشته است به قضیه «انسان موجود است» از دو موضع می‌توان نگریست: طبیعی و منطقی. از دیدگاه نخست، وجود محمولی واقعی نیست، چراکه وجود شیء غیر از خودش نیست. اما از دیدگاه منطقی، چون به قضیه و اجزای آن پرداخته می‌شود و قضیه را مرکب از موضوع و محمول می‌داند، یکی از این ارکان محمول است، خواه وجود باشد یا غیر وجود. بر همین اساس، برخی فارابی را به دلیل تفاوت گذاشتن میان وجود محمولی و رابط، نخستین کسی دانسته‌اند که میان فلسفه و علوم تمایز گذاشته است. به هر روی، بازخوانی مواضع فارابی درباره کلمات وجودیه که کان ناقصه (رابط بین موضوع و محمول) از آن جمله می‌باشد، نشانگر این است که وی در صدد اثبات وجود رابط قضایا بوده است (فارابی ۱۳۷۱: ۵۲۳-۵۲۲؛ شکر، ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۴۱).

۲-۱. ابن سینا

در مقطع تاریخی ابن سینا وجود رابط را می‌توان از

منظرهای مختلف منطقی و فلسفی جستجو کرد (ابن سینا، بی تا: ۱/ ۲۴۱-۲۴۵). ابن سینا در باب وجود رابط مواضعی شبیه فارابی دارد. او می‌افزاید در قضیه «زید کاتب» «هو» به صورت مستتر در قضیه وجود دارد و دارای نقش رابط است. سپس ضمن توصیف اجزای معنایی قضیه به موضوع، محمول و رابط، می‌گوید: «لازم است دانسته شود اینکه حق هر قضیه‌ای آنست که با معنی موضوع و محمول، معنی اجتماع بین این دو نیز لحاظ گردد و آن سومین دو معناست» (همان: ۲۴۰). به نظر وی اگر بخواهیم بین معنای قضیه و الفاظ آن مطابقت برقرار کنیم، چنانکه موضوع و محمول لفظ مطابق خود را دارند، برای رابط هم باید لفظی قرار دهیم که حاکی از آن باشد. او به امکان حذف لفظ رابط در زبان عربی اشاره کرده و حذف آن در زبان فارسی را غیر ممکن می‌داند (همان: ۲۴۱).

به هر حال، ظاهراً شیخ‌الرئیس در شفا بیش از این در صدد اثبات وجود رابط قضایا برآمده است و بر این باور بوده که در قضیه معنایی وجود دارد که غیر از معنای موضوع و محمول است؛ این معنا نسبت است و لفظی که بر چنین معنایی دلالت دارد، رابط نامیده می‌شود (همو، ۱۹۵۶: ۳/ ۳۹؛ شکر، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

۳-۱. خواجه نصیر، متأخرین و معاصرین

از آثار بر جای مانده از دوره خواجه نصیر طوسی چنین برمی‌آید که رویکرد فلسفی به وجود رابط قضیه در قرن هفتم هجری هم وجود داشته است (حلی، ۱۳۷۶: ۳۰). در میان حکما و فلاسفه متأخر، بزرگانی همچون میرداماد، ملاصدرا، ملاهادی سبزواری، مدرس زنوزی، ملامحمد هیدجی و شیخ محمدتقی آملی، هرکدام درباره وجود رابط اظهار نظر کرده‌اند؛ البته در این میان، مواضع ملاصدرا به عنوان مؤسس حکمت متعالیه، نقش اساسی و مبنایی دارد.

وحدت میان موضوع و محمول است؛ «تحقق وجود رابط میان دو چیز موجب می‌گردد نوعی اتصال و پیوستگی و اتحاد وجودی میان آن دو برقرار شود، به دلیل اینکه آن وجود رابط حقیقت واحدی است که در عین وحدت، قائم به طرفین و موجود در طرفین می‌باشد. یعنی یک چیز است در دو چیز و یک حقیقت است که مستهلک در دو حقیقت می‌باشد؛ این تنها در صورتی امکان‌پذیر است که آن دو حقیقت، نوعی یگانگی و پیوستگی و اتحاد با یکدیگر داشته باشند و گرنه هرگز وجود رابط با حفظ وحدت شخصی خود نمی‌تواند در آنها تحقق یابد» (همو، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

ج) همان‌طور که در هر حمل به یک جنبه اتحاد و یگانگی میان موضوع و محمول نیازمندیم، به جنبه افتراق و دوگانگی نیز محتاجیم، چراکه در غیر این صورت، یعنی در صورتی که هیچ جنبه بیگانگی میان موضوع و محمول نباشد، رابط معنایی نخواهد داشت (همان: ۱۸۰).

به این ترتیب، گونه‌هایی از قضایا از محل بحث خارج می‌شوند: دسته‌ای از قضایا که موضوع و محمول آنها اساساً یکی است، همچون: حملیات اولیه، هلیات بسیطه و هلیات مرکبه‌ای که موضوع آنها امر عدمی (مانند شریک الباری) باشد. البته علامه در یکی از متفرعات همین بحث، هر کدام از قضایای یاد شده را نیز دارای وجود رابط می‌داند. این وجود رابط متناسب با ظرف قضیه است که ذهن یا خارج باشد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۹).

۳. وجود غیر مستقل رابط قضایا

چنانکه پیش‌تر هم اشاره شد، علامه طباطبایی پس از اثبات فی‌الجمله هستی خارجی رابط قضایا، تأکید می‌کند که این وجود، مستقل، محمولی و نفسی نیست و گرنه قضیه دچار تسلسل می‌گردد. توضیح اینکه اگر قضیه «انسان خندان است» علاوه بر وجود مستقل موضوع (انسان) و محمول

در میان معاصرین نیز حکمایی مانند امام خمینی، در مباحث اصولی خود به تفصیل در باب رابط قضیه بحث کرده‌اند و اگرچه وجود رابط قضایا را فی‌الجمله پذیرفته‌اند اما به جای تمرکز بر مرحله محکی و خارجی قضیه، بیشتر به مباحث لفظی اهتمام داشته‌اند (خمینی، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۲). ناگفته پیداست که روند مذکور برای فیلسوف و منطقی جنبه عارضی و غیر اصلی دارد و البته با پژوهش در علم اصول متناسب است. با اظهار نظر علامه طباطبایی و موضع‌گیری برخی شاگردان وی، این بحث وارد مرحله جدیدی شده است. در این میان، مخالفت استاد مصباح یزدی با دیدگاه استادش جدی‌تر به نظر می‌رسد و ادله بیشتری آن را همراهی می‌کند. در اینجا دیدگاه استاد و شاگرد را طی سه مرحله توصیف، تبیین، تحلیل و نتیجه‌گیری مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهیم.

۲. توصیف دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی ابتدا می‌نویسد: «موجود بر دو قسم است: یکی موجودی که وجودش «فی‌نفسه» است و آن را وجود مستقل، وجود محمولی یا وجود نفسی می‌گویند، و دیگر موجودی که وجودش «فی‌غیره» می‌باشد و آن را وجود رابط می‌نامیم» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۰۹). از اینکه علامه مقسم را موجود قرار داده است می‌توان فهمید که هدفش اثبات عینیت و خارجیت برای رابط قضایا بوده است. این دیدگاه نتایجی در پی دارد که در ادامه به برخی از آنها به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

الف) وجود رابط مورد نظر علامه، فاقد ماهیت است، چراکه اگر این وجود دارای ماهیت به معنای «مايقال فی جواب ماهو» باشد، قهراً دارای ماهیت مستقل و محمولی خواهد بود و از رابط بودن خارج می‌شود؛ به عبارت دیگر، خودش برای ارتباط با دیگر اجزای قضیه محتاج رابط خواهد بود.

ب) از شرایط هر حمل، وجود یک جنبه

ذهن است- و دومی از نتایج بحث فلسفی عمیق می‌باشد. «در حقیقت، اولی (وجود رابط قضایا) دراصل اصطلاحی منطقی است و مخصوص ربط دهنده قضایا می‌باشد و شاخصه‌اش این است که قیامش به واسطه وجود طرفین می‌باشد، به خلاف دومی (وجود رابط معالیل) که حاصل یک بحث عمیق فلسفی در علت غایی می‌باشد و شاخصه‌اش آنست که قیامش برخلاف وجود رابط قضایا- وابسته به یک طرف، که همان وجود علت است، می‌باشد» (همان: ۵۷).

در این بیان، استاد ضمن تفکیک فضای مفاهیم منطقی و فضای بحث فلسفی که یکی صرفاً صبغه معقول ثانی منطقی دارد و دیگری به خارج از ذهن مربوط می‌شود؛ به وضوح هستی خارجی رابط قضایا را منتفی دانسته است.

۵. وجود رابط قضایا از منظر استاد مطهری

از دیگر شاگردان علامه طباطبایی که در این مورد نظری مخالف با استاد خود دارد، شهید مطهری است. از ایرادی که وی در باب تقسیم وجود به فی نفسه و فی غیره وارد می‌کند، به وضوح می‌توان دریافت که او نیز وجود رابط را صرفاً از سنخ مفاهیم ذهنی می‌داند و برای آن عینیت در خارج قائل نیست. استاد مطهری مقسم را در اینجا، فقط مفهوم وجود می‌داند و باور دارد که در این تقسیم هیچ عنایتی به عالم عین و خارج نیست (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۶-۲۴). او در جای دیگر با صراحت و روشنی بیشتر، عنوان وجود برای رابط قضایا را صرفاً یک اصطلاح دانسته و می‌گوید: «می‌گویند وجود یا نفسی است یا رابط، ولی این صرفاً یک اصطلاح است، یعنی اگر اسم «وجود» روی وجود رابط می‌گذاریم این صرفاً اصطلاح است؛ وجود رابط لزوماً از سنخ وجود نیست» (همان: ۲/۴۳۶). نتیجه اینکه استاد مطهری هم در نفی وجود خارجی رابط با استاد مصباح یزدی هم نظر است و در ادامه نشان می‌دهیم که در تبیین و مدلل سازی

(خندان)، دارای یک وجود مستقل و به اصطلاح نفسی دیگر باشد، آن‌گاه برای پیوند بین موضوع و آن وجود رابط و محمول و آن وجود رابط، به دو رابط دیگر نیاز خواهد داشت. پس اجزای قضیه از سه به پنج افزایش می‌یابد و برای آنکه آن پنج جزء با یکدیگر مرتبط شوند به چهار رابط دیگر محتاج می‌شوند، در نتیجه اجزاء به سه جزء می‌رسد و همین‌طور داستان اجزای نه‌گانه به هفده بالغ می‌شود و این روند تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت (تسلسل).

می‌توانیم تعداد اجزا را با رابطه ریاضی زیر به دست آوریم: اگر n را نماد اجزا و k را تعداد اجزا، در صورت وجود مستقل رابط، فرض کنیم، خواهیم داشت: $k=2n-1$. در این صورت، اگر به عنوان مثال تعداد اولیه اجزا ۳ باشد (موضوع، محمول و رابط)، آنگاه خواهیم داشت:

$$5 = 2 \times 3 - 1 = (تعداد اجزا در صورت وجود$$

محمولی رابط) k

در فرمول فوق به منظور معین کردن تعداد اجزای نهایی، کفایت به جای n تعداد اجزای موجود را قرار دهیم؛ مثلاً در مرحله دوم که تعداد اجزا به پنج رسیده است با استفاده از فرمول به عدد نه می‌رسیم.

۴. دیدگاه استاد مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی اگرچه در برخی از مباحث وجود رابط قضایا با استاد خود هم‌داستان و همراه است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۴۶-۵۷)، اما برخلاف استاد، بر این باور است که این سنخ از هستی فقط در زمره مفاهیم منطقی قرار دارد. به بیان دیگر، رابط قضیه تنها در ذهن از وجود برخوردار است و بهره‌ای از هستی خارجی ندارد. او ضمن بیان تفاوت وجود رابط قضایا و وجود رابط معالیل، آنها را کاملاً متفاوت می‌داند؛ اولی از سنخ مفاهیم معقول ثانی منطقی است - که فقط وجودشان در

این ادعا نیز با هم هم‌صدا هستند.

نیز وجود دارد» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۰۹).

۶. تبیین و نقد دیدگاه علامه طباطبایی

اندکی دقت در استدلالی که علامه طباطبایی بر نظریه خود ارائه کرده کفایت تا نشان دهد که در این استدلال از روش انطباق بهره گرفته شده است. در این روش مرحله ذهنی و ملفوظ قضیه خارجی با مرحله محکی آن منطبق می‌شود و در صورت انطباق، به صدق و درستی آن حکم می‌شود. البته ناگفته نماند که علامه این روش را در مبحث مواد ثلاث نیز به‌کار گرفته‌اند که در آنجا هدفشان اثبات وجود خارجی وجوب و امکان بوده است. به هر حال، تبیین نظر علامه در گرو پاسخ به این پرسش است که ملاک صدق و راستی یک قضیه چیست؟

بی‌گمان پاسخ این است که زمانی می‌توان گفت یک قضیه صادق است که مفاد آن با واقعیت خارجی (مرحله محکیه) تطابق داشته باشد. برای آنکه حکم کنیم که یک قضیه حاکی از واقع است باید تمام اجزای قضیه با واقعیت خارجی مطابق باشد. این اجزا عبارتند از: موضوع، محمول و رابط. علامه با بیان مثال‌هایی دلیل وجود رابط را توضیح داده و می‌نویسد: «دلیل بر انقسام موجود به این دو قسم آنست که ما قضایای خارجی‌ای داریم که با موضوع و محمولشان بر خارج منطبق می‌شوند، یعنی هم موضوعشان دارای مصداق خارجی است و هم محمولشان، مانند قضیه «زید قائم است» و قضیه «انسان خندان است». همچنین مرکبات تفیدی‌ای داریم که از این قضایای خارجی به‌دست می‌آیند، مانند «قیام زید» و «خنده انسان». در این موارد علاوه بر موضوع و محمول و علاوه بر مضاف و مضاف‌الیه، چیز دیگری به‌نام نسبت و ربط می‌یابیم که اگر موضوع به‌تنهایی یا محمول به‌تنهایی و یا موضوع را با غیر محمول یا محمول را با غیر موضوع در نظر بگیریم، آن را نخواهیم یافت. پس علاوه بر موضوع و محمول چیز دیگری

چنانکه می‌بینیم علامه برای اثبات وجود خارجی رابط قضایا از این راه، چنین استدلال می‌کند که اگر قضیه بخواید صادق باشد، باید تک تک اجزای آن با خارج از ذهن انطباق داشته باشد و در مثال‌هایی که می‌آورد، مثل «انسان خندان است»، وجود انسان و خندان را بر واقعیت خارجی مطابق می‌کند. پس رابط که از آن به «است» تعبیر شده و فانی در موضوع (انسان) و محمول (خندان) است نیز باید وجود خارجی داشته باشد و گرنه قضیه صادق نخواهد بود.

یکی از محققین در مقام تبیین نظریه علامه می‌نویسد: هر گاه مفاهیم تشکیل دهنده قضایا دو گونه باشند: ۱. مفاهیم مستقل و ۲. مفاهیم غیر مستقل و وابسته، نتیجه می‌گیریم که محکی‌عنه این قضایا، یعنی واقعیت و هستی خارجی هم دو گونه است: مستقل و فی‌نفسه یا غیر مستقل و فی‌غیره. در قضایای صادق علاوه بر موضوع و محمول، امر دیگری تحقق دارد که رابط میان موضوع و محمول است و واقعیت آن هم مستقل از واقعیت موضوع و محمول نیست. بنابراین، در اینجا دو مدعا مطرح است: ۱. واقعیت سومی و رای موضوع و محمول تحقق دارد. ۲. آن واقعیت مستقل و فی‌نفسه نیست. دلیل بر مدعای نخست این است که ما اگر هر یک از موضوع و محمول را به‌تنهایی تصور کنیم یا اگر موضوع را با محمول دیگر (قیام را با موجود دیگری غیر انسان) مقایسه نموده و نسبت دهیم، آن واقعیتی را که به‌هنگام مطالعه موضوع و محمول با یکدیگر (انسان و ضاحک) یافته‌ایم، نخواهیم یافت و این خود بهترین شاهد بر این است که رای موضوع و محمول، واقعیت سومی تحقق دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۸۴/۱).

با این تبیین می‌توان گفت علامه وجود رابط را موضوعی کاملاً فلسفی می‌داند، هرچند این وجود

از استقلال برخوردار نبوده و از مراتب ضعیف هستی است.

۱-۶. اشکال مصباح یزدی بر نظر علامه

آیت الله مصباح یزدی دلیل علامه برای اثبات وجود خارجی رابط را ناکافی دانسته و آن را اعم از مدعا می‌داند. او ضمن تشریح دیدگاه علامه، می‌نویسد: «لکن بر نظر ایشان ملاحظه و اشکال می‌شود، چراکه ثبوت موضوعات و محمولات در خارج برای ثبوت و وجود خارجی رابط کافی نیست و رابطه در قضایا اگر هم دلالتی داشته باشد، دلالت بر اتحاد مصداق موضوع و محمول دارد و این اعم است از آنکه رابط وجود خارجی داشته باشد (یا نداشته باشد). بنابراین، اتحاد جوهر و عرض یا اتحاد ماده و صورت لزوماً به معنی وجود رابط بین آن دو نمی‌باشد بلکه کفایت یکی از این دو از مراتب وجود دیگری باشد (مانند جوهر و عرض) یا یکی از آنها نسبت به دیگری رابطی باشد (مانند ماده و صورت). نتیجه اینکه با امثال این بیان اثبات وجود رابط در اعیان ممکن نمی‌باشد و اثبات وجود رابط (در خارج از ذهن فقط) در گرو تبیین کیفیت ارتباط معلول به علت است...» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۵۸).

شالوده اصلی اشکال استاد مصباح بر نظر علامه طباطبایی این است که دلیل علامه در صورتی درست و متقن است که وجود موضوع و محمول در خارج مستقل و جدای از هم باشد. بنابراین، اگر محمول از مراتب موضوع باشد (همان طور که در مورد عرض و جوهر چنین است) یا یکی نسبت به دیگری رابطی باشد (آن طور که در ماده و صورت چنین به نظرشان رسیده) از وجود رابط بی‌نیاز خواهیم بود. حال باید پرسید ملاک یکی بودن موضوع و محمول از نظر استاد مصباح چیست؟ آیا همین که محمول

(عرض) از مراتب وجود موضوع (جوهر) باشد یا محمول نسبت به موضوع رابطی باشد، برای بی‌نیازی از وجود رابط کافی است؟ جواب به این پرسش در گرو آنست که مبنای اصلی استدلال علامه را کشف کنیم؛ بی‌گمان حل معمای اختلاف علامه و شاگردانش نیز در این کار نهفته است.

۲-۶. شاهد تأیید از کلام ملاصدرا

گویا یکی از قرائنی که استاد مصباح را بر این نظریه (نفی وجود خارجی رابط قضایا) و منطقی قلمداد کردن آن مصمم کرده است، کلام صدرالمآلهین است. ملاصدرا در باب اشتراک لفظی بین وجود محمولی و رابط می‌نویسد: «حکما در اینکه وجود رابط (به معنای ربط دهنده در حملیات ایجابی) با وجود محمولی اختلاف نوعی دارد یا نه، اختلاف نظر دارند و حق نظر اول (اختلاف نوعی) است. از نظر ما اینکه وجود رابط و محمولی در طبیعت وجود اتفاق دارند منافی اختلاف نوعی آنها در معانی ذاتی و مفهوم‌های انتزاعی‌شان نیست؛ علاوه بر اینکه، اشتراک بین این دو فقط در لفظ است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۷۹/۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود، ملاصدرا در این کلام که تا حدودی دو پهلو نیز به نظر می‌رسد، اولاً اختلاف بین وجود مستقل (محمولی) و رابط را از سنخ اختلاف نوعی می‌داند. ثانیاً، اشتراک و اتفاق وجود محمولی و رابط را صرفاً اشتراک لفظی معرفی می‌کند. استاد مصباح یزدی در تفسیر و توجیه این کلام ملاصدرا، کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که چرا ملاصدرا در بحث اشتراک معنوی وجود بر وحدت معنای وجود تأکید می‌کند ولی در کلام اخیر، اشتراک بین وجود محمولی و رابط را لفظی می‌داند؟ به نظر وی «پاسخ این است که تأکید بر اشتراک معنوی وجود فقط در محل نزاع حکما و برخی متکلمین

هستی و وجود هیچ‌گونه اشتراکی در ذاتش و همچنین در فعلیتی که تابع وجود است، نخواهد داشت و وقتی بین وجود رابط و محمولی اشتراک ذاتی نباشد، اشتراک عرضی نیز نخواهد بود، چراکه اشتراک عرضی متوقف بر اشتراک ذاتی است و گرنه لازم می‌آید که مفهوم واحد بر امور متباینه از همه جهات یا فقط از آن جهت که متباینند، صدق کند و این مستلزم انقلاب و دگرگونی جهت تباین و اختلاف، به جهت اتحاد می‌باشد (که محال است). پس روشن شد که اطلاق لفظ وجود بر وجود رابط و حقیقت وجود محمولی، فقط از جهت اشتراک در لفظ است» (کدیور، ۱۳۷۵: ۵۵؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۱).

از موضع زنوزی چنین برمی‌آید که وی معتقد بوده وقتی وجودی فی‌نفسه و مستقل نباشد، مساوی با عدم خواهد بود و هرگاه وجود رابط قضایا مساوی با عدم باشد، لازم می‌آید که با وجود و هستی تباین ذاتی داشته باشد و آن وقت که با هستی تباین ذاتی داشته باشد، اطلاق لفظ وجود بر رابط فقط از جهت لفظ خواهد بود. پس، او نیز مانند استاد مصباح، وجود رابط را تا سطح یک حقیقت منطقی و حداکثر از سنخ معقول ثانی، تنزل داده است.

۲-۳-۶. حکیم هیدجی

ملا محمد هیدجی (۱۳۹۴-۱۲۷۰ق) در تعلیقه‌اش بر اسفار، با تبعیت از دیدگاه مدرس زنوزی می‌نویسد: «به‌راستی وجود رابط وقتی که رابط است به این اعتبار، وجود و یا شیء از اشیاء نیست و اگر در این حالت بر آن لفظ وجود اطلاق گردد فقط از باب اشتراک لفظی خواهد بود و حق هم همین است. سپس اگر عقل به این وجود رابط قضایا توجه کرده آن را محکوم‌علیه (موضوع) یا محکوم‌به (محمول) قرار دهد، از سنخ وجود

مطرح است؛ این اختلاف نظر درباره وجود به‌معنای محمولی است و شامل رابط قضایا نمی‌شود» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۵۸).

چنانکه می‌بینیم، استاد مصباح اختلاف در مورد اشتراک معنوی وجود را فقط در فضای وجود محمولی و مستقل می‌بیند. به عبارت دیگر، اختلاف بین فلاسفه که قائل به اشتراک معنوی وجود هستند و بین بعضی از متکلمین که به اشتراک لفظی آن باور دارند، فقط آنجا مطرح است که وجود دارای معنای مستقل باشد و وجود رابط به‌علت نداشتن معنی مستقل، از محل بحث خارج است. نتیجه اینکه وجود رابط با وجود به‌معنای محمولی کاملاً فرق می‌کند؛ یکی مجازاً وجود و هستی نام گرفته است و دیگری حقیقتاً وجود دارد.

۳-۶. دیگر موافقان استاد مصباح

در گذشته نیز بزرگانی همچون آقا علی مدرس زنوزی و ملا محمد هیدجی از کلام ملا صدرا برداشت و تفسیری مشابه استاد مصباح داشته‌اند. آنها نیز با استناد به کلام اخیر ملا صدرا، اشتراک بین وجود رابط و محمولی را فقط در لفظ دانسته‌اند.

۱-۳-۶. مدرس زنوزی

حکیم مؤسس، آقا علی مدرس زنوزی (۱۳۰۷-۱۲۳۴ق) با عنایت به بخش مزبور از کلام صدر المتألهین، آن را به‌گونه‌ای تفسیر کرده که گویا مستلزم انکار وجود خارجی رابط است. او در رساله وجود رابط می‌نویسد: «خلاصه سخن اینکه حقیقت وجود رابطی (رابط قضایا) اگر به‌گونه‌ای لحاظ شود که عنوان وجود از آن انتزاع گردد، بازگشت آن به همان وجود محمولی است و چنانچه طوری در نظر گرفته شود که فقط ابزاری بودن برای اتحاد موضوع و محمول از آن انتزاع گردد، در این صورت یک فقدان و عدم خاص در آن ملاحظه می‌شود و در این حالت با

می‌دانند. با عنایت به این مطلب، اگر در قضیه‌ای، عرضی بر جوهر حمل شود یا صورت در قالب فصل بر ماده حمل شود، این حمل‌ها را فقط به فضای ذهن مربوط دانسته و ظرف خارج را به علت همین یگانگی مستغنی از رابط قلمداد می‌کند و بر همین اساس استدلال علامه را کافی نمی‌بیند. در هر حال، تحلیل مبنای علامه و همچنین ریشه‌یابی اشکال مصباح یزدی در گرو کاری مهم است؛ باید رابطه جوهر و عرض از یک‌سو، و رابطه ماده و صورت، از جانب دیگر، مشخص شود و مراد و مقصود این دو اندیشمند از این روابط بازخوانی و بازشناسی شود.

۷-۱. بازخوانی رابطه جوهر و عرض در مبنای علامه و استاد

اختلاف دیدگاه استاد مصباح و علامه طباطبایی ناشی از آن است که مبنای آنها در مورد اتحاد جوهر و عرض با یکدیگر تفاوت دارد اما حقیقت این است که استاد مصباح و شهید مطهری نیز این مبنا را وامدار استاد خود هستند. علامه در باب ارتباط جوهر و عرض می‌گوید: «از آنچه گذشت روشن می‌شود که وجود اعراض از شئون وجود جوهرهایی است که موضوع آن اعراض هستند. همچنین معلوم می‌شود که وجود صورت‌های منطبع در ماده مباین و جدا از وجود ماده‌ای که این صورت‌ها در آن حلول می‌کنند، نیست» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۲۰). در جای دیگر، علامه محمول‌های عرضی را به دو گونه تقسیم می‌کنند: محمول بالضمیمه، یعنی حملی که در آن محمول در حمل خود بر موضوع نیازمند انضمام وصفی به موضوع است، و خارج محمول، یعنی حملی که در آن محمول برای حمل بر موضوع نیازمند انضمام چیزی به موضوع نیست. او در ادامه می‌افزاید: «هذا هو المشهور وقد تقدم أنّ العرض من مراتب وجود الجوهر» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۸).

محمولی می‌گردد، همان‌طور که معانی حرفیه نیز چنین شأنی دارند، یعنی وقتی صرفاً روابط و ادوات باشند، چیزی از اشیای مستقل (معانی اسمی) به حساب نمی‌آیند اما وقتی منظوراً علیها (مافیه‌ینظر) شدند و عقل با هدف محکوم‌علیه به آنها نظر کرد، معانی اسمی مستقل می‌شوند که این دگرگونی از جنس دگرگونی ناقص به کامل و قوه به فعل می‌باشد. پس فرق است بین اینکه چیزی شیء باشد و اینکه استعداد شیء شدن را دارا باشد، چون صرف قوه و استعداد، از آن جهت که قوه و استعداد است، چیزی غیر از قوه و استعداد نمی‌باشد، مگر به اعتباری غیر از اعتبار قوه و استعداد بودنش» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

با اندکی تأمل در کلام هیدجی نیز درمی‌یابیم که این سخن هم چیزی غیر از بیان دو نوع لحاظ استقلالی و غیراستقلالی به وجود رابط نیست. او با این بیان می‌فهماند که رابط وجود فی‌نفسه ندارد، گرچه قوه و استعداد وجود مستقل و محمولی دارد؛ اما صرف قوه و استعداد دردی از وجود غیر مستقل رابط دوا نمی‌کند. رابط قضیه در حقیقت از هستی و وجود بی‌بهره است و این دقیقاً همان برداشت مدرس زنوزی است.

اکنون زمان آن رسیده است تا با تحلیل دقیق مبنای علامه، وجوه ضعف و قوت نگاه استاد مصباح و دیگر دیدگاه‌های مشابه را بررسی کنیم و بدین ترتیب خود را به داوری نهایی در این‌باره نزدیک‌تر سازیم.

۷. تحلیل مبنای علامه، پاسخ و نقد اشکال

در مرحله تبیین مسئله دانستیم که ایراد اصلی استاد مصباح به رأی علامه از دو مبنا ناشی می‌شود: نخست اینکه باور دارند عرض از مراتب وجود جوهر است و هیچ دوگانگی با آن ندارد. دیگر آنکه ترکیب ماده و صورت را اتحادی دانسته‌اند. همچنین ماده را نسبت به صورت، رابطی (عرضی)

هستید که می‌گویید جوهر می‌تواند ثابت باشد در صورتی که رابطه جوهر و عرض آنقدر عمیق است که اصلاً این دو یک چیز هستند و در واقع کثرت آنها برمی‌گردد به نوعی تحلیل ذهنی» (مطهری، ۱۳۶۹: ۲/ ۴۳۹-۴۳۸).

اینک با عنایت به تحلیل اخیر، اشکالات و نقدهای وارد بر نظریه مزبور را بررسی می‌کنیم.

۳-۷. نقدپذیری مبنای استاد مصباح و شهید مطهری

دانستیم که تبعی بودن وجود عرض از جوهر، مبنای مشترک علامه و شاگردان او است. بنابراین ریشه اختلاف نظر استاد مصباح و علامه را باید در جایی دیگر جستجو کرد. حال می‌پرسیم اگر بر اساس دیدگاه حکمت متعالیه، وجود عرض را از مراتب و شئون جوهر بدانیم، آیا فی‌نفسه بودن وجود عرض متنفی می‌گردد؟ به عبارت دیگر، آیا تبعی بودن وجود عرض برای جوهر، مساوی با فی‌غیره بودن آنست؟ چراکه فقط در صورت فی‌غیره بودن عرض می‌توان گفت: برای ربط عرض با جوهر به وجود رابط نیازی نیست.

در انگاره تبعی بودن عرض برای جوهر گویا چنین تصور شده که چون وجود عرض از مراتب جوهر است، پس عرض وجود فی‌غیره داشته و از هیچ‌گونه استقلال بر خوردار نیست و در نتیجه برای حمل آن بر موضوعش احتیاجی به رابط ندارد، حال آنکه در حقیقت از مراتب جوهر بودن عرض، منافاتی با وجود استقلالی و فی‌نفسه آن ندارد، بلکه وجود عرض ضمن آنکه در پناه و به تبع وجود جوهر است اما وجودی مستقل دارد. پس همواره برای ارتباطش با جوهر نیازمند وجود رابط هستیم.

عاملی دیگر نیز می‌تواند موجب پیدایش این تصور (عدم نیاز به رابط) شده باشد و آن چگونگی لغیره بودن وجود عرض برای جوهر است. ما در اینجا برای رفع این تصور، تبیین یکی

دکتر شیروانی در ترجمه و شرح این کلام علامه می‌نویسد: «لازم به ذکر است که تعریف یاد شده برای «محمول بالضمیمه» رأی مشهور فلاسفه است که با توجه به مبنای ایشان در مورد اعراض بیان شده است. اعراض، بنا بر عقیده غالب حکما، وجودی جدا از جوهر دارند که به آن ملحق و ضمیمه می‌شود. اما همان‌طور که پیش از این گفتیم، عرض از مراتب وجود جوهر است» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۲۶۵). استاد مصباح نیز در تشریح این کلام علامه، ضمن تفکیک دو مبنای مزبور، می‌نویسد: «مراد ایشان از اینکه عرض از مراتب وجود جوهر می‌باشد، این است که عرض وجودی خارج از جوهر ندارد تا اینکه منضم به آن شود و عرضی گرفته شده از آن محمول بالضمیمه محسوب شود. بنابراین، اصولاً اصطلاح محمول بالضمیمه بر اساس قول مشهور مشاء است که بر اساس آن وجود عرض برای جوهر، انضمامی است نه اینکه از مراتب آن باشد» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۱۱۸-۱۱۷).

حاصل اینکه تبعی بودن وجود عرض برای جوهر از مشترکات نظریه استاد مصباح و علامه است و شاید بهتر است بگوییم، او این مبنا را مدیون استاد خود است.

۲-۷. تحلیل استاد مطهری از رابطه جوهر و عرض

استاد مطهری هم در بیان اعتقاد ملاصدرا در مورد نحوه رابطه جوهر و عرض می‌نویسد: «عرض یک مقامی از مقامات جوهر است... اصلاً عرض با جوهر آن دوگانگی را ندارد... این حرف بعد که به دست ملاصدرا می‌رسد از این هم یک درجه عمیق‌تر می‌شود، یعنی ملاصدرا آمده است و رابطه جوهر و عرض را از این هم یک درجه عمیق‌تر دانسته است. ملاصدرا می‌گوید: اصلاً تغییر در عرض بدون تغییر در جوهر محال است. شما آن مقدار دوگانگی میان جوهر و عرض قائل

است، طرد می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۱). این تفصیل و موضع‌گیری علامه به وضوح نشان می‌دهد که از نظر وی تبعی بودن وجود عرض برای جوهر هرگز به معنای نفی وجود فی‌نفسه عرض نیست. پس کماکان، عرض از دیدگاه علامه وجودی مستقل و فی‌نفسه دارد. در نتیجه برای حمل آن بر جوهرش نیازمند رابط است و استدلال کسانی که تبعی بودن عرض برای جوهر را منافی با استقلال عرض دانسته‌اند، ناتمام می‌باشد. علاوه بر این، اشکال بسیار مهم و غیر قابل دفاع دیگری را می‌توان بر این پندار (فی‌غیره بودن اعراض) وارد دانست و آن اینکه اگر فی‌نفسه بودن و استقلال را از وجود عرض سلب کنیم، اصولاً وجود عرض از سنخ رابط خواهد بود و می‌دانیم که وجود رابط ماهیت ندارد. در نتیجه عرض از سنخ هیچ ماهیتی نخواهد بود و این خلف است، یعنی بر خلاف فرض، عرض را از سنخ ماهیت خارج کرده‌ایم. گمان نمی‌رود هیچ‌کدام از اندیشمندان مورد بحث در این مقاله چنین باور و مبنایی داشته باشند.

۴-۷. بازشناسی رابطه ماده و صورت و نقد مثال استاد مصباح

درباره ترکیب ماده و صورت دو دیدگاه وجود دارد: نظریه ترکیب انضمامی و نظریه ترکیب اتحادی. در ترکیب انضمامی هریک از اجزای آن از لحاظ وجودی مستقلند، در برابر ترکیب اتحادی که اجزای مرکب در خارج با یک وجود موجودند (شیروانی، ۱۳۷۷: ۳۸). اکثر حکما بر این عقیده‌اند که ترکیب ماده و صورت، انضمامی است ولی سید صدرالدین شیرازی معروف به سید سند، ترکیب آنها را اتحادی می‌داند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). ملاصدرا نیز به اتحادی بودن این ترکیب باور دارد و تصریح می‌کند: «مکرراً اشاره شد که ترکیب بین ماده و صورت اتحادی است»

از اهالی تحقیق در فلسفه را از لغیره بودن وجود عرض برای جوهر، عیناً نقل می‌کنیم: «به بیان صدرالمتألهین، وجود رابطی وجود فی‌نفسه لغیره است. مثلاً رنگ وجود فی‌نفسه للجسم دارد که واژه «فی‌نفسه» اشاره دارد به اینکه رنگ جسم واقعی است غیر خود آن جسم، یعنی دو شیء و دو موجودند، به گونه‌ای که اگر بخواهیم اشیا و موجودات را بشماریم، افزون بر جسم به رنگ آن نیز باید عددی را اختصاص داد. به بیان کوتاه، وصف فی‌نفسه دلالت بر مغایرت خارجی موصوف خود با دیگر اشیا، و در نتیجه دلالت بر کثرت و تعدد دارد. وصف «لغیره» نیز به وابستگی و قیام واقعیت رنگ به واقعیت جسم دارای آن رنگ و به اصطلاح به ربط رنگ به جسم اشاره دارد» (عبودیت، ۱۳۹۳: ۷۳).

علامه طباطبایی نیز آنجا که وجود لغیره و ناعتی اعراض را توجیه کرده، به تشریح این مهم پرداخته است: «موجود فی‌نفسه به دو قسم موجود لنفسه و لغیره تقسیم می‌شود. منظور از وجود لغیره چیزی (عرضی) این است که همان وجود فی‌نفسه‌اش همزمان با اینکه از ذات و ماهیت خودش عدم و نیستی را طرد می‌کند، از چیز دیگر (جوهر و موضوع خودش) نیز عدم و نیستی را طرد می‌کند. البته نه نبود ذات و ماهیت آن جوهر را - چراکه اگر چنین باشد لازم می‌آید یک موجود واحد دارای دو ماهیت باشد و این محال است - بلکه عدمی زائد بر ماهیت جوهر که با آن (جوهر) مقارنت دارد. مانند علم که هم‌چنانکه از هستی خودش عدم را طرد می‌کند، جهل را نیز از موضوعش (نفس) طرد می‌کند. دلیل محکمی که بر تحقق چنین قسمی (از وجود فی‌نفسه) دلالت دارد وجود اعراض است که هر کدام از آنها همزمان با اینکه از ماهیت خود طرد عدم می‌کند، از موضوعش نیز عدمی را که زائد بر ذات آن

(ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۰۷).

اما اتحادی بودن ترکیب ماده و صورت که استاد مصباح هم بدان اشاره کرده، به چه معناست؟ از تأمل در فحوای کلام بزرگان، از جمله علامه طباطبایی، می‌توان فهمید که مراد از اتحادی بودن این است که ماده - که امری فاقد تحصیل است - وقتی با صورت که امری متحصّل است، ادغام و ترکیب می‌شود، این دو با یک وجود محقق می‌شوند. به تعبیر معروف، صورت نیازمند محلی به نام ماده است و ماده هم در تحصیل و وجودش به صورت نیاز دارد و لذا وجود این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، بنابراین ترکیبشان اتحادی است. البته ملازمه در اینجا به معنای مصطلح بین علت و معلول نیست، یعنی رابطه ماده و صورت رابطه علت تامه با معلولش نیست، چراکه صورت علی‌رغم مشارکت در تحقق وجود ماده، علت تامه آن نیست و جزء علت به حساب می‌آید که شریک دیگرش عقل مفارق است. از طرفی دیگر، صورت خودش نیز از جهت تعیین و تشخیص به ماده محتاج است.

استاد مصباح نیز در این باره با علامه و بزرگان حکمت همراه است، اما توجه به یک نکته اساسی ما را در مورد مثال ماده و صورت که در اشکال استاد آمده است، به تأمل وامی‌دارد و آن اینکه هم ملاصدرا (همان: ۲/۲۴-۱۷) و هم علامه (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۹) تصریح کرده‌اند که ویژگی ماده آنست که به شرط لا از حمل بر نوع خود و جزء مقارنش می‌باشد، برخلاف جنس که در این مورد لابه‌شرط از حمل بر فصل یا نوع خود است. بنابراین، وقتی به ماده توجه کنیم اصولاً قابل حمل بر صورت خود نیست و از اشکال‌کننده محترم بعید به نظر می‌رسد که مثلاً رابطی بودن ماده نسبت به صورت را علت استغنائی آن دو از رابط معرفی کند، زیرا اگر قرار باشد حملی هم اتفاق

بیفتد، بین جنس و فصل است که در مرتبه اعتبار عقلی و ذهن قرار دارند، نه بین ماده و صورت! نتیجه اینکه، اگرچه برخلاف جوهر و عرض که هر کدام وجودی جداگانه و مستقل از یکدیگر دارند، صورت و ماده دارای وجودی واحد هستند و از این حیث هیچ‌گونه بیگانگی از هم ندارند اما به دلیل اینکه نسبت به حمل بر یکدیگر به شرط لا هستند از صلاحیت لازم برای استدلال مذکور برخوردار نیستند.

۵-۷. ناسازگاری ذهنی بودن رابط با سایر مبانی فلسفی (تقویت نقد)

یکی دیگر از اشکالاتی که ما را به نقد بر انگاره ذهنی و مفهومی بودن وجود رابط مصمم می‌کند، نتیجه‌ای است که از تحلیل و بازرسی معقولات ثانی فلسفی به دست می‌آید. چنانکه گذشت، طرفداران انگاره منطقی بودن وجود رابط قضایا بر این عقیده‌اند که مفاهیمی مانند وجوب و امکان در زمره معقولات ثانی فلسفی‌اند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۷۷؛ مطهری، ۱۳۶۹: ۲/۱۰۲). اما آیا این باور با نگرشی که وجود رابط را معقول ثانی منطقی می‌داند، سازگاری دارد؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان از سویی مفاهیمی مانند امکان و وجوب را در زمره معقولات ثانی فلسفی دانست و از طرف دیگر وجود رابط را صرفاً ذهنی و در شمار معقولات ثانی منطقی قلمداد کرد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است تعریف انواع معقولات را به یاد آوریم. در تعریف معقولات اولیه و ماهوی می‌گویند: آن دسته از کلیاتی که عروض و اتصافشان هر دو خارجی است. معقولات ثانی منطقی معقولاتی هستند که عروض و اتصافشان ذهنی است و معقولات ثانی فلسفی آن دسته از معقولات هستند که عروض آنها در ذهن اما اتصافشان خارجی است (شیروانی، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۵۴).

عدم محض یکسان دانسته است. اما می‌دانیم که قوه را می‌توان به دو گونه در نظر گرفت: یکی در مقایسه با فعلیتی که قرار است این قوه بدان تبدیل شود، که در این صورت فاقد هرگونه فعلیت است و وجودی ندارد، و دیگری مقایسه‌ی همین قوه با عدم محض، که در این نگاه با عدم محض تفاوت دارد، چراکه یکی دست کم امکان تبدیل شدن به چیز دیگر را دارد و دیگری (عدم محض) حتی این خصوصیت را هم ندارد. به بیان دیگر، در صورت اخیر قوه خود مصداق فعلیت عام است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف تصور ایشان، رابط از وجودی برخوردار هست، هر چند ضعیف‌تر از وجود محمولی.

۸. پیامدهای نفی هستی خارجی رابط

اگر بر دلایلی که برای اثبات وجود خارجی رابط قضایا ارائه شده تأملی درخور داشته باشیم، خواهیم دید که نفی این مرتبه از هستی چه پیامدهایی را در سایر مباحث فلسفی به‌بار می‌آورد. در ادامه به برخی از این پیامدها اشاره می‌کنیم.

۱-۸. نفی اشتراک معنوی وجود و قرائتی ناسازگار از کلام ملاصدرا

استاد مصباح معتقد است اشتراک معنوی وجود در مورد اختلاف بین فلاسفه و متکلمین در مفهوم وجود محمولی مطرح می‌شود، پس این اشتراک معنوی شامل وجود رابط قضایا نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۵۸). بنابراین، از نظر وی بین وجود رابط و محمولی اشتراک فقط در لفظ است. این در حالی است که دیگر مفسران حکمت متعالیه معتقدند: «صدرالمآلهین در بحث از اشتراک معنوی وجود، وحدت مفهوم وجود رابط را شاهدی بر وحدت معنای وجود در همه موارد قرار داده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/۳۲۳).

همچنین علی‌رغم برداشت‌های حکیمانی همچون هیدجی و زنوزی از کلام ملاصدرا، شیخ

مراد از عروض، چنانکه استاد مطهری تبیین کرده‌اند، در مورد معقولات ثانی فلسفی البته آنجا که بر موضوع خود حمل می‌شوند. آنست که محمول این دسته از قضایا فقط در ذهن است و لذا گفته می‌شود وجود محمولی آنها فقط ذهنی است؛ اما وجود رابطشان در خارج است. به‌عنوان مثال، اگر زوجیت را بر چهار حمل کنیم (چهار زوج است)، زوجیت چیزی نیست که در خارج وجودی مستقل از چهار داشته باشد، پس وجود محمولی و نفسی‌اش فقط در ذهن است. اما وجود رابط همین زوجیت در خارج از ذهن است. بنابراین، چهار در خارج از ذهن متصف به زوجیت است (مطهری، ۱۳۶۹: ۲/۱۱۴-۱۱۳).

بر اساس این تحلیل، موادی مانند امکان و وجوب که در زمره معقولات ثانی فلسفی شمرده می‌شوند، از سنخ وجود رابط هستند. اما چگونه ممکن است از طرفی وجوب و امکان را در زمره معقولات ثانی فلسفی بدانیم و از طرف دیگر وجود رابط را که این معقولات از جنس آنند، از سنخ معقولات ثانی منطقی بدانیم؟! این تهافت و تناقض هرگز گریبان نظریه ذهنی بودن رابط قضیه را رها نمی‌کند، مگر آنکه صاحبان این دیدگاه، از مبنای خود مبنی بر فلسفی بودن وجوب و امکان، عدول کنند.

۷-۶. نقدی مختصر بر دیدگاه زنوزی و هیدجی

زنوزی عدم استقلال وجود رابط را دلیل محرومیت آن از هستی و وجود خارجی دانسته است درحالی که این دلیل فقط می‌تواند ضعیف‌تر بودن وجود رابط از وجود محمولی را به اثبات رساند و هرگز توان نفی هستی مطلق از وجود رابط را ندارد. هیدجی نیز صرف اینکه وجود رابط، قوه و استعدادی را دارد تا لحاظ استقلالی شود را برای برخورداری آن از هستی و وجود کافی نمی‌داند و بر همین اساس وجود رابط را با

امری اعتباری باشد و در نتیجه عامل و رابطی نخواهیم داشت که بتواند بین موضوعات و محمول‌هایی که از هم جدا و متکثرند، ارتباط برقرار کند.

در این استدلال، ظاهراً در قالب یک قیاس استثنایی، وجود رابط قضایا به عنوان دلیل بر اثبات اصالت وجود اقامه شده است. حکیم سبزواری در این باره سروده است:

لؤلؤ یوصل وحدة ما حصلت

اذ غیره مثار کثرة ات

او خود در شرح این بیت می‌نویسد: «چنانچه وجود اصیل نباشد، هیچ‌گاه وحدتی به دست نمی‌آید، چراکه ماهیت منشأ کثرت و اختلاف می‌باشد و سرشت آن اختلاف است. پس به درستی که ماهیات در ذاتشان با هم مختلف بوده و متکثر می‌باشند و موجب انتشار کثرت در وجود نیز می‌شوند» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۴).

لازم به ذکر است در اینجا می‌توان هر یک از اصالت وجود و وجود رابط را دلیل یکدیگر دانست؛ اگر بخواهیم وجود رابط را اثبات کنیم، اصالت وجود دال بر آن است و اگر بخواهیم اصالت وجود را اثبات کنیم، وجود رابط می‌تواند دلیل آن قرار بگیرد. بدیهی است در این صورت برای دفع شبهه دور، باید هر کدام از این دو قبلاً با دلایل دیگر اثبات شده باشند. موافقان غیر خارجی بودن رابط قضایا، نیز از طرفی با سایر دلایل اصالت وجود را به اثبات رسانده‌اند و از دیگر سو، با همین دلیل در مقام اثبات اصالت وجود برآمده یا دست‌کم درباره آن سکوت کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۳۳؛ مطهری، ۱۳۶۹، ۲/ ۱۸۰-۱۷۵). چنانچه بخواهند وجود خارجی رابط را انکار کنند نیز باید یکی از آثار قطعی اصالت وجود را منکر شوند که در این صورت، سایر دلایلیشان بر اثبات اصالت وجود زیر سؤال می‌رود و هم باید از دلیل‌آوری

محمدتقی آملی (۱۳۹۱-۱۳۰۴ق) برداشتی متفاوت از آن دارد. او ابتدا وجود رابط را از سنخ وجود دانسته و می‌نویسد: «حقیقت این است که وجود رابط از سنخ وجود است، اما از ضعیف‌ترین مراتب آن می‌باشد» (آملی، ۱۳۷۷: ۱۹۷)، سپس برخلاف پنداشت دیگران، به توجیه کلام ملاصدرا درباره اشتراک لفظی بین وجود محمولی و رابط پرداخته و می‌نویسد: «اما درباره آنچه در اسفار آمده، شاید مرادش این باشد: چون بین «شدت» وجود رابط و محمولی نهایت فاصله است گویا نزدیک است که مشترک لفظی شوند و در حقیقت چنین نیست. چگونه چنین باشد در حالی که مرحوم ملاصدرا به وجود انتزاعیات و اضافات و اعدام ملکات باور داشته است و نسبت که وجود رابط است، از همین گروه می‌باشد» (همان‌جا).

افزون بر این‌ها، از قائلین به اشتراک لفظی وجود رابط و محمولی می‌پرسیم اگر وجود در رابط قضیه به مفهوم هستی و معنای عام آن نیست، به چه معناست؟ اینجاست که باید بگوییم اساساً از این واژه هیچ معنایی نمی‌فهمیم که در این صورت تن به نظریه تعطیل داده‌ایم - که بطلان آن واضح و مبرهن است - یا باید معنایی مقابل هستی که عدم است، بر آن بار کنیم - چون بین وجود و نقیضش واسطه‌ای در کار نیست - و واضح است که این معنی حتی برای کاربرد منطقی رابط نیز مناسب نیست.

۲-۸. نفی یکی از آثار و توابع اصالت وجود

یکی از آثار و پیامدهای اصالت وجود، وجود رابط قضایاست. البته باید یادآور شویم که وجودی که در اصالت وجود مورد نظر می‌باشد، نه مفهوم وجود بلکه مصداق آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۲۱). اما به هر روی، در باب اصالت وجود گاه چنین استدلال می‌شود که اگر وجود اصیل نباشد، لازم می‌آید وجود رابط قضایا

وجود رابط برای اثبات اصالت وجود دست بکشند.

۳-۸. تبدیل مواد ثلاث به معقول ثانی منطقی

یکی از آثاری که انکار وجود خارجی رابط قضایا در سایر مباحث فلسفی بر جای می‌گذارد، تغییر در جایگاه فلسفی مواد ثلاث (وجود، امکان) است، به جز امتناع که غیر خارجی و اعتباری است. درباره خارجی و فلسفی بودن وجود و امکان سه نظریه مطرح شده است: خارجی و فلسفی بودن هر دو، اعتباری بودن هر دو و خارجی بودن وجود و اعتباری بودن امکان (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۷۷). لازم به ذکر است علامه طباطبایی با استناد به تقسیم موجود به واجب و ممکن، این دو را فلسفی و خارجی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴۵).

اکنون می‌گوییم: کسی که وجود و امکان را معقول فلسفی بداند، اعم از اینکه اولی باشد یا ثانوی، نمی‌تواند وجود رابط را صرفاً یک امر اعتباری و معقول ثانی منطقی قلمداد کند. به دیگر سخن، کسانی که هستی خارجی رابط را انکار کرده و آن را در زمره معقول ثانی منطقی می‌شمارند، نمی‌توانند به خارجیت امکان و وجود رأی بدهند، چراکه دست‌کم وجود و امکان وصف وجود رابط هستند. اگر نگوئیم خود از مصادیق رابط هستند و محال است موصوف امری صرفاً ذهنی و منطقی باشد و وصف آن امری خارجی و فلسفی.

بنابراین، یکی از پیامدهای نفی خارجی وجود رابط قضایا آنست که قائل آن ناخواسته در صف قائلین به اعتباریت و منطقی بودن وجود و امکان قرار می‌گیرد، حال آنکه (چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم) استاد مصباح پس از بیان نظرات و معرفی آرای فوق، نظر خود را چنین ابراز داشته است: «و الحق انّ کلیهما من المعقولات الثانیة الفلسفیه التي عروضها فی الذهن و اتصافها فی الخارج» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۷۷). از این جمله استاد به‌صراحت

می‌فهمیم که ایشان امکان و وجود را در زمره معقولات ثانی فلسفی که عروضشان در ذهن و اتصافشان خارجی است، می‌دانند. شهید مطهری نیز چنین دیدگاهی داشته‌اند (مطهری، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۰۲).

۴-۸. نادرست بودن تقسیمات وجود

حاجی سبزواری در منظومه حکمت درباره تقسیم وجود به رابط و رابطی، مقسم این تقسیم را وجود قرار داده و می‌گوید:

انّ الوجود رابط و رابطی

ثمت نفسی فهاک واضبطی

لاّئه فی نفسه اولاً و ما

فی نفسه اما لنفسه سما

(سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۳۷).

یعنی وجود به رابط و رابطی و سپس نفسی، تقسیم می‌گردد، چراکه وجود یا فی نفسه است یا نه (فی غیره) و آنچه فی نفسه است یا ل نفسه است یا ل غیره. علامه حسن زاده آملی به این شکل تقسیم، ایراد گرفته و ابیات جایگزینی را پیشنهاد داده است:

انّ الوجود قد یکون رابطاً

مقابل النفسی خذه ضابطاً

و ما هو النفسی منه الرابطی

أما بیانه فهاک واضبطی

(حسن زاده آملی، ۱۳۶۸: ۶۱)

خلاصه توضیحات وی آنست که سبزواری اگرچه در شرح منظومه تقسیم را به نیکی بیان کرده است، لکن از ابیاتش چنین فهمیده می‌شود که وی وجود فی نفسه را قسیم (قسم دیگر) وجود رابطی (ناعتی و عرضی) قرار داده است، حال آنکه وجود رابطی قسمی از وجود فی نفسه است (همان‌جا). استاد حسن زاده سپس با جایگزینی ابیات فوق، موضع سبزواری را تصحیح می‌کند.

به هر روی، شرط صحت تقسیم‌های سبزواری، علامه حسن زاده و دیگران آنست که مقسم (که همان وجود است) در تمام اقسامش به

یک معنا باشد و اگر یکی از این اقسام، مثلاً وجود رابط، را به معنایی که در مقسم هست، اخذ نکنیم، تقسیم غلط خواهد بود.

بحث و نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت: استدلال علامه طباطبایی برای اثبات وجود رابط قضایا در خارج از ذهن، از اشکالاتی که بر آن وارد کرده اند، مصون مانده و تفسیر استاد مصباح و دیگر موافقان وی از یکی بودن وجود جوهر و عرض و بی نیازی آن دو از وجود رابط، خالی از مسامحه نیست. در حقیقت، برداشت مذکور یا ناشی از آن است که تبعی بودن وجود عرض برای جوهر به منزله فی غیره بودن آن قلمداد شده است، چراکه فقط در صورت فی غیره بودن وجود عرض است که از رابط بی نیاز می شویم، یا در توجیه «لغیره بودن عرض» خطایی رخ داده است. حال آنکه بر اساس تبیین علامه و دیگران، وجود عرض گرچه تابع و از مراتب وجود جوهر خود است، اما این هرگز بدان معنی نیست که از فی نفسه بودن وجود عرض دست کشیده شود و حکم به فی غیره بودن آن بنماییم. افزون بر این، وجود لغیره عرض با وجود فی نفسه آن منافاتی ندارد و اصولاً اگر -چنانکه تصور شده- تبعی بودن وجود عرض برای جوهر به منزله نفی استقلال آن باشد، آن گاه عرض برخلاف فرض، فاقد ماهیت خواهد بود.

همچنین درباره ماده و صورت، اگرچه از کلام بزرگانی همچون سید سند و ملاصدرا چنین برمی آید که برخلاف جوهر و عرض، وجود ماده و صورت یکی است و بر این اساس دست کم وجود ماده فی غیره بوده و در حمل آن بر صورت یا بالعکس، نیاز به رابط نیست، اما گویا به این نکته توجه نشده است که ماده و صورت در حمل بر یکدیگر، به شرط لا از هم هستند. بنابراین ماده و صورت نمی توانند مثال مناسبی برای بی نیازی از وجود رابط باشند. همچنین تدقیق در کلام

ملاصدرا در باب اشتراک لفظی وجود رابط و محمولی می رساند که برداشت استاد مصباح یزدی و حکمای پیشین مانند زנוزی و هیدجی از این کلام، با نظر اصلی صاحب حکمت متعالیه فاصله دارد، زیرا چنانکه محمدتقی آملی و علامه حسن زاده آملی آورده اند، بسیار بعید به نظر می رسد کسی که حتی برای انتزاعیات و اضافات وجود خارجی قائل بوده، برای وجود رابط که به نوعی اقوی از این هاست، وجود خارجی هر چند ضعیف تر از وجود جوهر و عرض- قائل نباشد. علاوه بر این، هر گونه نفی و انکار وجود خارجی رابط قضایا پیامدهایی را در آرا و دیگر مبانی فلسفی به بار می آورد که در متن به آنها اشاره شد.

در پایان افزودن این نکته شایسته است که تصور اینکه دیدگاه بزرگانی همچون استاد مصباح و شهید مطهری در راستای دیدگاه عرفانی وجود رابط معالیل قابل توجیه و مقبول باشد، تصوری نادرست و غیر صائب است، چراکه معالیل فقط آن گاه که نسبت به علت العلل خود سنجیده شوند، فانی در آن بوده و فی غیره هستند و وقتی نسبت به یکدیگر مقایسه شوند مثلاً وجود عرض را نسبت به جوهر بسنجیم- هرگز نمی توانند فی غیره به حساب آیند.

منابع

- آملی، محمدتقی (۱۳۷۷) درر الفوائد؛ تعلیقه علی شرح المنظومه للسبزواری. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن سینا (۱۹۵۶) الشفاء. تحقیق ابراهیم مدکور و محمود خضیری. قاهره: هیئته المصریه للتألیف.
- (بی تا) الإشارات و التنبیهاات مع شرح نصیرالدین طوسی. قاهره: دار المعارف.
- ارسطو (۱۳۷۸) ارگانون منطق. ترجمه میرشمس الدین ادیب سلطانی. تهران: نگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) ریحیق مختوم. قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۸) العمل الضابط فی الرابطة و الرابطة. قم: قیام.

- شیروانی، علی (۱۳۹۲) کلیات فلسفه. قم: هاجر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲) نهاية الحكمة. قم: نشر اسلامی.
- عارف، علی اکبر و قاسم عارف (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی عنصر ارتباطی قضیه». حکمت و فلسفه. شماره ۳۶، صفحه ۸۳-۹۸.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۳) خطوط کلی حکمت متعالیه. تهران: سمت.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱) کتاب التنبیه علی سبیل السعادة، التعليقات، رسالتان فلسفیتان. تحقیق جعفر آل یاسین. تهران: حکمت.
- کدیور، محسن (۱۳۷۵) «تصحیح و تحقیق رساله وجود رابطی حکیم مؤسس، مدرس زنوزی». نامه مفید. شماره ۷، صفحه ۲۷-۷۰.
- مصباح یزدی. محمدتقی (۱۴۰۵) تعلیقه علی نهاية الحكمة. قم: مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹) شرح مبسوط منظومه. تهران: حکمت.
- ملاصدرا (۱۹۸۱) الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة العقلیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۵) مصنفات تحقیق عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶) تصحیح و تعلیق الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- حلی، جمال الدین (۱۳۷۶) كشف المراد. ترجمه و شرح علامه شعرانی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- خامنی، روح الله (۱۳۸۲ق) تهذیب الاصول. تقریر آیت الله جعفر سبحانی. قم: دار الفکر.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۱) منطق صوری. تهران: آگاه.
- ربانی گلبایگانی، علی (۱۳۷۱) ایضاح الحكمة فی شرح بداية الحكمة. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۴۱۳ق) شرح المنظومه. تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. تهران: نشر ناب.
- شکر، عبدالعلی (۱۳۸۲) «نظریه وجود رباط و مستقل نزد فیلسوفان قبل از صدرالمتألهین». مقالات و بررسیها. دفتر ۷۴، صفحه ۱۶۰-۱۳۹.
- _____ (۱۳۸۴) «بررسی آرا در تعیین جایگاه وجود رباط و محمولی در منطق و فلسفه». خردنامه صدرا. شماره ۴۱. صفحه ۵۲-۶۶.
- شیروانی، علی (۱۳۷۰) ترجمه و شرح نهاية الحكمة. تهران: الزهراء.
- _____ (۱۳۷۷) شرح مصطلحات فلسفی بداية الحكمة و نهاية الحكمة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.